

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: سرگنی پولاتاف  
برگردان و تنظیم: فواد قراگوزلو  
۱۶ جون ۲۰۲۴

## داستان ناگفته‌ای از این که چگونه روسیه می‌توانست مانند ارجنتاین به پایان برسد!



«در هفته گذشته بوننوس آیرس شاهد حضور مردم خشمگینی بود که در اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری خاویر میلی، پیامبر نوظهور فاشیسم، خیابان‌ها را به کنترل خود درآورده بودند. پولیس به دستور مستقیم «میلی»، ابانی از هدفگیری معترضان نداشت و با خشونت و سرکوب حداکثری سعی بر آن داشت تا با کنترل اوضاع، دامنه درگیری‌ها به سایر نقاط کشور کشیده نشود. پرزیدنت میلی با دادن آدرس غلط، وضعیت نابسامان اقتصادی کشور را ماحصل سیاست‌های به زعم خودش کمونیستی گذشته می‌داند و با شعبده‌تکراری جراحی اقتصادی به سبک اقتصاددان محبوب خود، میلتون فریدمن در تلاش برای از هم پاشانیدن اندک میراث سندیکالیستی در این کشور است. میلی اعلام کرده که برای مهار تورم از هم‌گسیخته تنها راه نجات ارجنتاین، کاهش هزینه‌های دولت و پاکسازی بخش دولتی از هر چیزی است که نشانی از سوسیالیسم در آن به چشم می‌خورد. گویا دن‌کیشوت ارجنتاینی فراموش کرده که شرایط امروز ارجنتاین حاصل بذرهائی است که اسلاف نئولیبرال او در دهه نود در این کشور کاشتند و محصول آن تورم افسارگسیخته‌ای است که امروز بخش عظیمی از جامعه را به مرز نابودی رسانده. سرگنی پولاتاف از اعضای هیأت تحریر RT در این یادداشت می‌کوشد تا مسیر تباهی را که ارجنتاین در آن گام گذاشت به خوانندگان روسی‌زبان خود نشان دهد. متن حاضر برای شرح بهتر وقایع، با اندکی تغییر ترجمه شده تا خواننده فارسی‌زبان نیز از مصائب سیطره صندوق بین‌المللی پول بر اقتصاد کشورهای جنوب آگاه شود.»

\*\*\*\*\*

در اوایل دهه ۱۹۹۰، برنامه اقتصادی بونوس آیرس از سوی اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول به عنوان نمونه و راهکاری پیشنهادی برای مسکو تلقی می‌شد که فروپاشی را تجربه می‌کرد، اما ۳۰ سال بعد، آن سیاست‌ها به چه چیزی منجر شد؟

در دهه ۹۰ میلادی، از ارجنتاین اغلب به عنوان نمونه‌ای از «معجزه اقتصادی» سخن به میان می‌آمد و مسلسل‌وار به روسیه نیز توصیه می‌شد که اقدامات اقتصادی مشابه بونوس آیرس را انجام دهد، یعنی: به دقت و موبه‌مو تمامی توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول را دنبال کند، موانع تجاری و بخش‌های اجتماعی را حذف و زیرساخت‌های کلیدی مرتبط با صنعت را بفروشد و در گام بعد اقتصاد را به سرمایه‌گذاران کاربلد غربی واگذار کند و با تبدیل دالر به عنوان ارز رسمی از شر روبل سرسخت خلاص شود. ربع قرن بعد، معلوم شد که ارجنتاین واقعاً نمونه خوبی بود از سرنوشتی که روسیه توانست از آن اجتناب کند!

### کلاهبرداری پولی بین‌المللی

صندوق بین‌المللی پول (IMF) شهرت بدی دارد. بسیاری بر این باورند که صندوق بین‌المللی پول به جای ارائه راه‌های حل واقعی برای مشکلات اقتصادی پیش روی کشورهای که از صندوق کمک می‌خواهند، «آنها را به پایان می‌رساند» و استقلال مالی این کشورها را کاملاً سلب می‌کند. با مرور آنچه بر کشورهای مقروض به صندوق گذشته است می‌توانیم عیار و صحت این موضوع را تا حد زیادی ارزیابی کنیم. در واقع، کشورهای که وضعیت مالی خوبی دارند به صندوق بین‌المللی پول روی نمی‌آورند - این سازمان معمولاً آخرین راه‌حل برای کشورهایی است که با بحران اقتصادی مواجه هستند، حتی اگر بودجه ارائه‌شده توسط صندوق برای کشورهای نیازمند کافی نباشد. زمانی صندوق بین‌المللی پول با یک سازمان تأمین مالی خرد مقایسه می‌شد، زیرا هم افراد بی‌سواد مالی و هم افراد ناامید را به قربانیان اسارت وام تبدیل می‌کرد.

با این حال، تصویر مناسب‌تر، مقایسه صندوق بین‌المللی پول با نمونه کلاسیک «کولاک» [به معنای واقعی کلمه دهقان ثروتمند قلچماق در روسیه قرن ۱۹-۲۰] است. در مناسبات ارباب-رعیتی روسیه قرن نوزدهم، کولاک‌ها نه تنها اجناس مقرون به صرفه، وام و مشروبات الکلی را برای جمعیت دهقانان فقیر تأمین می‌کردند، بلکه مردم محلی را کاملاً به خدمات خود وابسته می‌ساختند. وقتی کسی به کولاک روی می‌آورد، هرگز نمی‌توانست از شر او خلاص شود. دهقان که قادر به بازپرداخت وام نبود، به سرعت سپرده خود - ابزار کار، گاو یا مزرعه خود را از دست می‌داد. در همین حال، بدون کولاک که کارگران را استخدام می‌کرد، دهقانان و خانواده‌هایشان شغلی نداشتند و لاجرم از گرسنگی تلف می‌شدند. در پایان روز، دهقانان به یک میخانه محلی - متعلق به همان کولاک - می‌رفتند و در آنجا آخرین سکه‌های ته جیب خود را خرج میگساری محقرانه‌شان می‌کردند تا خود را به فراموشی بسپارند.

ممکن است به نظر برسد که صندوق بین‌المللی پول کاملاً متفاوت عمل می‌کند - بالاخره، به عنوان یک سازمان غیرتجاری، مستقیماً درآمدی کسب نمی‌کند و خود را به عنوان نوعی صندوق کمک متقابل معرفی می‌کند که برای کمک به «تسهیل تجارت بین‌المللی»، برای «بررسی تعادل» طراحی شده است. اما اعطای وام توسط صندوق بین‌المللی پول با شرایطی همراه است. به‌طور رسمی، این نهاد قرار است در خدمت اهداف حسنه‌ای باشد - از تضمین ثبات اقتصادی، مبارزه با تورم، و کمک به بازگشت وجوه صندوق بین‌المللی پول تا متعادل کردن بودجه و در نهایت تضمین رشد اقتصادی مطلوب.

اما در واقع، دولت وامگیرنده استقلال مالی خود را نه تنها در لحظه دریافت وام از دست می‌دهد بلکه تا زمانی که وام را بازپرداخت کند (و گاهی برای همیشه) کنترولی برای تغییر و چرخش در سیاست‌های مالی کشور را ندارد. در نتیجه این اصلاحات، کشور بدون بخش صنعتی، با کاهش مخارج دولت به حداقل، اموال دولتی فروخته شده و بازار آزاد باقی مانده است. این کشور به جریان‌های مالی بین‌المللی (به عبارت دیگر تحت کنترل امریکا) وابسته می‌شود و خود را در موقعیت یک کارگر مزرعه می‌بیند که ابزار کار او یعنی زمین از وی ربوده شده است و حتی پس از پرداخت هزینه‌ها نیز نمی‌تواند زندگی خود را تأمین کند. وام‌های بی‌انتهای فرد را وادار می‌کند که به بردگی ابدی برود و اندک پاسی سیاهی را که پس از پرداخت وام‌ها در خزانه باقی می‌ماند در «میخانه» خرج کند، تعبیر میخانه حالا وارداتی است که به‌طور مداوم توسط شرکت‌های چندملیتی عرضه می‌شود.

البته، این فقط صندوق بین‌المللی پول نیست که با شمردن دندان‌های کشورهای در حال سقوط، چنین نتایجی را برای آنها رقم می‌زند. مقامات اقتصادی کشور – همان‌هایی که اقتصاد کشور را به چنین نقطه ای رسانده‌اند - پس از مراجعه به صندوق بین‌المللی پول بندرت سواد و دوراندیشی مالی از خود نشان می‌دهند. اهمال آنها در پیش‌بینی آینده اقتصادی موردنظر صندوق اغلب مشکل را تشدید می‌کند و چنین می‌نماید که سزاوار هیچ ترحمی نیستند. موافقت با مقررات صندوق بین‌المللی پول، کشور را از هر گونه حمایت ثالثی محروم می‌کند و به کوسه‌های مالی از سراسر جهان اجازه می‌دهد تا اقتصاد ضعیف‌شده را ببلعند و دارائی‌هایی را با کسری از قیمت خریداری کنند، که نتیجه آن ویرانی کامل کشور است.

### چگونه همه چیز به چنین نقطه‌ای رسید؟

ارجنٹاین یا «کشور نقره» در نیمه دوم قرن بیستم با تلاطم اقتصادی شناخته می‌شد. دهه‌ها سیاست مالی ناکارآمد، تغییر ناگهانی از سوسیالیسم به لیبرالیسم هار، اصلاحات پولی شکست‌خورده و وام‌های خارجی که توسط بخش اجتماعی بلعیده شدند، همراه با حکومت نظامی جنرال‌ها و جنگ گمشده فالكند/مالویناس دست به دست هم این وضعیت را تشدید کردند. در اوایل دهه نود میلادی، ارجنٹاین تورم سالانه ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ درصد (۱۲۰۰۰ درصد در سال در بالاترین حد خود) را داشت که با بدهی عمومی عظیم و حفره لایتناهی در بودجه به میزان ۱۶ درصد از تولید ناخالص داخلی، کشور را با سرعت به سمت تباهی می‌کشاند.

در همان سال‌ها، روسیه با مشکلات بزرگتری مواجه شد. در سال ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و آشفتگی در فدراسیون تازه استقلال‌یافته روسیه حاکم شد. کشور توسط شورش و اعتصاب به لرزه درآمد و جنایت رونق گرفت. در همان زمان، جنگ در قفقاز آغاز شد و یک بحران سیاسی دائمی در مسکو بیداد کرد که منجر به درگیری کوتاه اما خونین در سال ۱۹۹۳ شد. روابط اقتصادی و زنجیره تأمین بین جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق از بین رفت و بخش صنعتی عملاً از کار افتاد. بدتر از همه، سیستم اقتصادی برنامه‌ریزی شده نیز فروپاشید، و شرکت‌های اقماری شوروی مانند بچه‌گره‌هایی بودند که در ناکجاآباد بازارهای جدید رها شده بودند. کشور صرفاً ورشکسته نبود - عملاً بودجه، مالیات و کنترل مالی وجود نداشت. کشور در یک وضعیت تقریباً مطلق هرج و مرج اقتصادی غلت می‌زد. مقامات جدید روسیه هیچ ایده‌ای برای خروج از بحران نداشتند و بنابراین، درست مانند ارجنٹاین، به چاپخانه متوسل شدند. در نتیجه، در سال ۱۹۹۲، تورم در روسیه به ۲۵۰۰ درصد رسید.

## شوکرمانی

دوران «معجزه اقتصادی» در ارجنتاین در سال ۱۹۹۱ آغاز شد، زمانی که دومینگو کوالو به عنوان وزیر اقتصاد کار خود را شروع کرد. وی برای دریافت وام‌های صندوق بین‌المللی پول اقدامات بی‌سابقه‌ای انجام داد. در مدت کوتاهی، تقریباً تمام اموال دولتی خصوصی شد (از جمله ثروت‌های ملی مانند بخش بانکداری، راه‌آهن، معدن و صنایع سنگین تولیدی). و در گام بعد، اصلاحات پولی صورت گرفت - ابتداء نرخ مبادله پزو به شدت به دالر وابسته شد و سپس ارز ایالات متحده برای استفاده در داخل کشور قانونی شد. در سال‌های اول، نتیجه چشمگیر بود: سرمایه‌گذاری‌های خارجی به ارجنتاین سرازیر شد و اقتصاد کشور با نرخ دورقمی، رشد موهومی خود را نشان داد. علی‌رغم کاهش شدید مخارج بودجه اجتماعی، بیکاری در سطح قابل قبولی باقی ماند، شهروندان کشور از تورم فوق‌العاده مهلت گرفتند و به وام‌های ارزان دسترسی پیدا کردند - آنها بالاخره توانستند نفس راحتی بکشند و به عبارت بهتر، سیر شوند.

خصوصی‌سازی تأثیر مفیدی بر شرکت‌هایی داشت که قبلاً در بوروکراسی شما را غرق می‌ساختند - برای مثال، مردم سال‌ها منتظر می‌ماندند تا خدماتی نظیر مخابرات توسط شرکت‌های دولتی ارائه شوند، اما پس از خصوصی‌سازی، چنین مسائلی در عرض یک هفته حل می‌شد. آن روزها ارجنتاین در چشم سایر کشورها یک «دانشجوی نمونه» در نظر گرفته می‌شد که با وجود آن که اقتصادش سقوط کرد، اما کشور با پیروی از توصیه‌های صندوق به پیشرفت ادامه داد.

در همان زمان روسیه سعی داشت راه خود را طی کند. مشاوران مالی غربی با نام مستعار «پسران شیکاگو» به مسکو هجوم آوردند و سعی کردند مقامات روسیه را متقاعد سازند که به سرمایه‌گذاران غربی اجازه دهند در فرایند خصوصی‌سازی کشور سهیم باشند. باید اشاره کرد که پس از فروپاشی همچنان صنایع ستراتیژیک (یعنی مجتمع نظامی-صنعتی، حمل و نقل ریلی و صنایع انرژی، گاز، هسته‌ای و فضایی) در مالکیت دولت باقی ماندند، در حالی که سایر شرکت‌ها تقریباً به صورت رایگان در مزایده غارتگران بخش خصوصی توزیع شدند. کوپن‌ها یا حراج‌های وام در ازای سهام این گونه بود که دسته‌ای از الیگارشی‌های ملی ظاهر شدند، در حالی که سهم سرمایه خارجی در فرایند خصوصی‌سازی ناچیز بود.

در موارد دیگر، یگور گایداری، نخست وزیر وقت روسیه و کابینه وی مطابق با اصول کلاسیک صندوق بین‌المللی پول عمل کردند: حذف موانع تجاری، برداشتن کنترل قیمت‌ها، کاهش خدمات اجتماعی و هزینه‌های بودجه و حفظ نرخ روبل نسبت به دالر. و در نهایت پهن کردن فرش قرمز برای خوش‌آمدگویی به سرمایه‌گذاران خارجی! دولت برای حفظ نرخ ارز و پر کردن بودجه، اوراق قرضه دولتی به اصطلاح کوتاه‌مدت (GKO) منتشر کرد. در واقع، این یک طرح هر می مالی بود که در آن بدهی‌های اوراق قرضه قبلی با وام‌های جدید پوشش داده می‌شد. کشور هیچ پولی در بساط نداشت و سرمایه‌گذاری خارجی عملاً صورت نمی‌گرفت. بنابراین جدای از وام‌های صندوق بین‌المللی پول، اوراق قرضه تنها راه حل برای تأمین مخارج دولت بود.

## سقوط خاندان آشور

«معجزه ارجنتاین» در سال ۲۰۰۱ به پایان رسید. به دلیل بحران مالی آسیا، صادرات ملی شروع به کاهش کرد، اما دولت نتوانست ارزش پول را کاهش دهد و درآمد صادراتی را افزایش دهد، زیرا پزو بشدت به دالر وابسته بود. بزرگترین بانک‌ها و تقریباً تمام شرکت‌های سودآور تحت کنترل سرمایه‌های خارجی بودند و سرمایه‌گذاران شروع

به برداشت وجوه از کشور در حال غرق کردند. حفره‌های رو به رشد بودجه با وام‌های جدید پر شد و سرانجام در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۱، ارجنتاین بزرگترین نکول در تاریخ جهان (۸۲ میلیارد دلار) را اعلام کرد.

در روسیه، هرم GKO در اگست ۱۹۹۸ فروپاشید، و همین‌طور مدل اقتصادی گایداری، که براساس اصول صندوق بین‌المللی پول ساخته شده بود. پس از آن بود که مسیر روسیه و ارجنتاین از هم جدا شد - دولت روسیه ارزش روبل را کاهش داد، جان تازه‌ای در بخش صنعت دمید، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی شروع به حرکت دوباره کردند و صادرات تجدید شد. بانک‌های جدید از زیر خرابه‌های مؤسسات قدیمی که همراه با سیستم GKO فرو ریختند بیرون آمدند و امروز این بانک‌ها اساس نظام مالی ملی را تشکیل می‌دهند.

در دهه ۲۰۰۰، در دوران پرزیدنت پوتین، دولت روسیه به‌طور مداوم استقلال مالی خود را تقویت کرد، اصلاحات مالیاتی را انجام داد، کنترل الیگارش‌ها را به دست گرفت (آنها یا باید برای کشور کار می‌کردند یا از دارائی خود محروم می‌شدند). و اگرچه این روند با قیمت بالای نفت (کالای اصلی صادراتی روسیه) تسهیل شد، اما اگر مانند ارجنتاین، کشور را به سرمایه‌گذاران خارجی می‌فروختند، موفقیت اصلاحات پوتین غیرممکن بود.

### حراج ارجنتاین توسط خاویر

ارجنتاین که از سال ۲۰۰۱ از دو نکول دیگر جان سالم به در برد در سال ۲۰۲۳ با ظهور خاویر میلی دوباره گردش به راست را از سر گرفت که معنای آن بازگشت مجدد به سیاست‌های صندوق بین‌المللی بود. خاویر میلی آزادیخواه! که در کارزار انتخاباتی‌اش وعده مبارزه با کمونیسم در ارجنتاین را داده بود چند ماه پیش به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و به سرعت وعده داد که همه چیز را با احیای اصلاحات کالو حل کند: یعنی امحای نیمی از دولت و بانک مرکزی کشور، کنار گذاشتن پول ملی به نفع دلار، کاهش شدید مالیات‌ها و هزینه‌های دولت. آیا این کار را خواهد کرد؟ زمان مشخص خواهد کرد، اما دلیلی وجود ندارد که انتظار داشته باشیم نتیجه با آنچه در سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاد متفاوت باشد.

و روسیه چطور؟ سال گذشته، فدراسیون روسیه با شدیدترین تحریم‌ها در تاریخ جهان مواجه شد - و در برابر تحریم‌ها با هشیاری و تجارب قبلی به مقاومت پرداخت. قدرت اقتصاد روسیه نه تنها حاکمیت غرب، بلکه بسیاری از مردم جهان را شگفت‌زده کرد. محاصره اقتصادی و فرار سرمایه خارجی منجر به فروپاشی اقتصادی نشد - بازیگرانی که بازار را ترک کردند بلافاصله با دیگران (اغلب شرکت‌های داخلی) جایگزین شدند، در حالی که سیستم مالی روسیه استقلال و انطباق چشمگیر با ستندهای جهانی را نشان داد. اقتصاد روسیه که در سال گذشته اندکی کاهش رشد مالی داشت، در سال ۲۰۲۳ رشد ثابتی را نشان داد که بیشتر از رشد اقتصادی کشورهایی بود که علیه روسیه تحریم‌ها را اعمال کردند. همه اینها به این دلیل امکان‌پذیر شد که در دهه نود، روسیه وعده‌های «شیرین» غرب را نپذیرفت و یوغ بردگی را مانند ارجنتاین بر گردن نینداخت، بلکه در عوض مسیری سخت اما متفاوت از جهان اقتصادی غرب را انتخاب کرد.

سرگئی پولاتانف

عضو هیأت تحریر روسیه امروز